

مواز ماست کشیدن
نگاهی به تحول مفاهیم در ضرب المثلها
اثر: دکتر مصطفی موسوی
استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
(از ص ۱۴۵ تا ۱۵۵)

چکیده:

این مقاله به بررسی تحول چند ضرب المثل رایج فارسی می پردازد. تحول ضرب المثلها نیز مانند تحول دیگر اجزای زبان، تابع قواعدی است که در این مقاله سعی در تبیین آنها شده است. تحولاتی که در شکل- (تلفظ، املا) و معنای ضرب المثلها به وجود می آید بسیار کم تر و محدودتر از تحولات عام زبانی است و به این جهت کم تر نیز مورد توجه قرار می گیرد. در اینجا ضمن جلیب توجه به خوانندگان به این مقوله، لزوم دقت در انواع این تحولات و طبقه بندی آنها یادآوری می شود.

واژه های کلیدی: مثل / ضرب المثل، تحول آوایی، تحول معنایی، قلب، ابدال، صامت، مصوت، مجاورت / هم نشینی، بافت زبانی، ابهام، چند معنایی، جناس، ترادف، اهل- زبان، مفهوم و مصداق، زبان عامیانه.

مقدمه:

تحولات زبان در درازمدت صورت می‌گیرد. تبدیل یک صدای کشیده به کوتاه یا برعکس، قلب و ابدال دو صامت یا مصوت، افزایش معنایی جدید به معنا یا معانی یک واژه و... عموماً در مدتی بیش از صد سال رخ می‌دهد و از این رو اهل زبان کم‌تر متوجه شکل و مفهوم اولیه واژگان رایج زمان خود می‌شوند.

مثل‌ها نیز چون دیگر اجزای زبان در تغییر و تحول‌اند، اما این تحولات بسیار کم‌تر از تحولات آوایی و معنایی واژگان رخ می‌دهد. یکی از عوامل اساسی در تحول واژگان، قرار گرفتن واژه در بافت‌های متفاوت و تقریباً نامحدود زبانی است. یک واژه معین در بافت‌های متفاوت، در اثر مجاورت با واژه‌های دیگر قابلیت معنایی-کم و بیش متفاوت و گاه متضاد پیدا می‌کند. مقوله‌های ابهام، ترادف، چند معنایی، جناس-و... به دلیل هم‌نشینی به وجود می‌آیند، امری که، در ضرب‌المثل اساساً رخ نمی‌دهد به لحاظ این که بافت زبانی ثابت است. و یک جمله یا عبارت ساخته شده، به عنوان یک واحد زبانی به کار می‌رود و عموماً بدون تغییر می‌ماند. از سوی دیگر در تحولات آوایی و معنایی واژگان، عموماً یک واژه در عین حفظ صورت و کاربردهای قدیم، صورت‌های جدید را نیز در کنار خود می‌پذیرد، اما در تحول معنایی ضرب‌المثل‌ها، معنای قدیم جای خود را به معنای جدید می‌دهد چنان که معنای قدیم به کلی فراموش می‌شود و نیز بنا بر نسبت معکوس بین مفهوم و مصداق، که هر چه عبارت از الفاظ کم‌تری تشکیل شده باشد، مصداق بیش‌تری خواهد داشت و برعکس، وقتی که الفاظ بیش‌تری در کنار هم قرار گیرد، مصداق آن محدودتر می‌شود. ضرب‌المثل‌ها قابلیت معنایی به مراتب کم‌تری نسبت به واژگان پیدا می‌کنند و مجاورت در مورد آن‌ها صرفاً به تنوع موارد کاربرد کل عبارت (و نه اجزای آن) محدود می‌شود.

تحول ضرب‌المثل‌ها نیز مانند تحولات زبانی تابع عوامل گوناگونی است مانند

توجه به معانی یک جزء در مثل، تلقی نادرست از شکل صوری کلمه و تأثیر و غلبه یک جزء در تعبیر اجزای دیگر.

ذکر یک نمونه از تحول معنایی عبارتی که ممکن بود شکل ضرب المثل پیدا کند، مثال خوبی برای این تحول است. در جریان انقلاب اسلامی کشورمان، پیش از بهمن ۱۳۵۷، بخشی از یک آیه قرآن به صورت قطعه‌ای خيوش نویسی شده در جاهای مختلفی به صورت تابلو به چشم می‌خورد که عبارت بود از: «اليس الصبح بقريب. آیا صبح (پیروزی) نزدیک نیست؟» و این طور القامی شد که طی این آیه در قرآن وعده پیروزی به مسلمانان یا مؤمنان داده شده است. در حالی که آیه قرآن، زمان نزول عذاب را بر قوم لوط تعیین می‌کند: «ان موعدهم الصبح اليس الصبح بقريب» (هود / ۸۱). و مضمون آیه اساساً وعده پیروزی برای کس یا کسانی نیست. یعنی دو طرفی وجود ندارد که با شکست یکی، دیگری پیروز شود. قومی غرق در گناه و فساد و نافرمانی شده‌اند و باید نابود شوند. در این تعبیر معنای صبح و روشنی (که پس از تاریکی و ظلمت فرامی‌رسد) بر اجزای دیگر عبارت غلبه کرده و معنای اصلی را کنار زده است و در نتیجه برای مردم انقلابی بشارت دهنده است که حتماً صبح پیروزی را خواهند دید.

این نوشته کوتاه حاصل یادداشت‌هایی پراکنده است و شامل نمونه‌هایی اندک، بی شک استقصای موارد مشابه، به فراهم نمودن نمونه‌های بسیار و گونه‌گون‌تری خواهد انجامید.

در این مقاله دگرگونی‌های مفهومی مثل‌ها را بر اساس نمونه‌های موجود به دو دسته تقسیم می‌کنیم:

الف) دگرگونی در مفهوم مثل در اثر توجه اهل زبان به جنبه‌های متفاوت یک جزء از مثل:

۱. مواز ماست کشیدن

این ضرب المثل امروزه به معنی «بیش از اندازه لازم دقت کردن، موشکافی

کردن» (فرهنگ فارسی عامیانه) به کار می‌رود. پنا بر این فرض که بیرون کشیدن مو از ماست کاری دشوار است و نیاز به مهارت و دقت زیاد دارد. «در همه جا اشتباهات مضحک می‌کرد. فقط سر حساب پول، مو را از ماست می‌کشید.» (حاجی آقا، صادق هدایت، ۵۱؛ به نقل از فرهنگ فارسی عامیانه ذیل «مو را از ماست کشیدن»). در صورتی که اگر توجه کنیم مو از ماست کشیدن کاری بسیار آسان است زیرا ماست سفید است و مو سیاه و به راحتی قابل تشخیص. شکل قدیم تر این ضرب‌المثل «موی از خمیر بیرون آوردن» در شعر انوری آمده است:

ز آب رویت پخته شد نان وجودش، لاجرم
صانع از خاکش برون آورد چون موی از خمیر

(شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، ۳۶۵)

تا دی مثل او مثل موزه و گل بود
اکنون مثل او مثل موی و خمیر است

(همان، ۱۸۵)

می‌بینیم که در هر دو بیت، ضرب‌المثل مذکور برای بیان آسانی کار آمده است و نه دشواری یا نیاز به دقت و مهارت. به نظر می‌رسد اهل زبان در این ضرب‌المثل، تحت تأثیر عباراتی چون «موشکافی» یا ضرب‌المثل «مولای درز نرفتن»، به باریکی و ظرافت مو توجه کرده و آن را اصل گرفته‌اند و تضاد بین رنگ ماست یا خمیر و مو را فراموش نموده و در نتیجه مفهوم آن را درست برعکس تلقی کرده‌اند.

۲. شرب الیهود

امروز این ضرب‌المثل برای آسفتگی، درهم و برهم بودن، هرج و مرج در کارها یا حیف و میل کردن به کار می‌رود. «شرب الیهود که شنیده‌اید عینهو وضع کتاب‌های درسی است...» (سه مقاله دیگر، ۸۱) معلوم نیست چرا نوشتندنی یهود را معجون و مخلوطی از چیزهای گونه‌گون تلقی کرده‌اند. اما حافظ از این عبارت، پنهان‌کاری را در نظر دارد:

احوال شیخ و قاضی و شرب الیهودشان / کردم سؤال صبحدم از پیر می فروش
گفتا نه گفتنی است سخن گرچه محزومی / درکش زبان و پیرده نگه دار و می بنوش
(دیوان، ۲۹۰)

فرهنگ آندراج ذیل «شرب الیهود» آورده است: «شراب خوردن یهود است چون آن قوم بر سبیل اختفاء شراب خورند. به معنی پنهان خوردن شراب مستعمل است:

کسی تا کی کند شرب الیهود از بیم رسوایی / ایا غم پر کن ای ساقی که کاری با عیس دارم
(سالکای یزدی)

اینجا تحول معنایی ناشی از تغییر دید اهل زبان در این مثل است که توجه آنان از پنهان کاری که روشن نوشیدن است، به آشفتگی و درهم و برهم بودن که حاصل تصور آن چه می نوشند، معطوف شده است و معلوم نیست اول بار چه زمانی و چه کسی این مثل را به این معنی به کار برده است.

۳. دود از کننده بلند شدن

امروز این ضرب المثل در تأیید و تصدیق کارآیی پیران و عدم کارآیی جوانان یا برتر تلقی کردن کارآیی پیران نسبت به جوانان به کار می رود.

داستان نامه بهمنیاری در توضیح این ضرب المثل آورده است: «فرزند خوب از پدر خوب به عمل می آید. فرزند دزد اعمال نمونه پدر است. اقدامات و مخارج فوق العاده از مردمان ثروتمند و مقتدر ناشی می شود.» ذیل همین ضرب المثل، داستان نامه ضرب المثل «دیگری آورده است با توضیحی کاملاً متفاوت: «دود از کننده تر (بوده) بلند می شود»: «بی تابی از شدائد دنیا و آه و فریاد از مصائب زمانه کار اشخاص ضعیف و کم قوه و ظریف است. شخص قوی النفس و مجرب مانند کننده»

خشک است که در سوختن دود نمی‌کند برعکس اشخاص ضعیف‌الاراده که به چوبِ تر یا فاسد شده می‌مانند که در سوختن دود می‌کنند.»

در هر سه مورد (معنای جدید و دو معنای قدیم) دود محور اصلی ضرب‌المثل است اما نوع تلقی از آن متفاوت است: در تداول امروز، دود نشانهٔ تشخیص است و در مورد آخر، دود، تشبیه به آه و ناله شده است که هم دود نامطلوب است و هم آه و ناله و در مورد دوم دود، حاصل و نتیجه تلقی شده که در کاربرد امروزی این ضرب‌المثل اصلاً متصور نیست.

۴. لنگ انداختن

در تداول امروز این ضرب‌المثل به معنی «به ناتوانی و شکست خود اعتراف کردن و دست از مبارزه یا رقابت برداشتن، سپردن انداختن» است. (فرهنگ فارسی عامیانه) «کاکا رستم که سهل بود اگر خدش هم می‌آمد لنگ می‌انداخت.» (سه قطره خون، صادق هدایت، ۸۳؛ به نقل از فرهنگ فارسی عامیانه) اما به نظر می‌رسد در گذشته به معنایی دیگر به کار می‌رفته است. در امثال و حکم دهخدا، ذیل همین مدخل آمده است: «عادتی که به زسم آشتی دادن و اصلاح، میان مشت‌زنان و کشتی‌گیران معمول بوده است و تعبیر مثلی به معنی مطلق میانگی کردن استعمال می‌شود.» داستان نامه نیز ذیل همین ضرب‌المثل آورده است: «وقتی که دو حریف کشتی‌گیرند و کشتی بدون این که غالب و مغلوب معلوم گردد مدتی طول بکشند مرشد ورزش‌خانه لنگی آورده جلوی حریفان می‌اندازد یعنی صلح کنید و دست از هم بردارید و دو حریف مجبورند که صلح کنند.»

ممکن است تعبیر امروزی از زسمی دیگر دو ورزش باستانی ناشی شده باشد که نوحه‌ها و زیردستان پهلوانی جلوی او لنگ می‌اندازند تا بر روی آن بنشینند، یعنی اقرار به برتری آن پهلوان و شاگردی خود و اینجا دیگر سخن از مبارزه و رقابت

نیست. اما به نظر می‌رسد این تحول معنایی بیش از این که تحت تأثیر این رسم باشد، تحت تأثیر مثل «سپهر انداختن» به وجود آمده باشد. هر دو عبارت دو کلمه‌ای اند و در یک کلمه «انداختن» مشترک اند و هر دو مربوط به یک حوزه معنایی نزاع و مقابله (جنگ و رقابت در ورزش).

۵. کن فیکون شیدن / کردن
 کن فیکون، و کن فیکون کردن، امروز یعنی: «ویران، زیر و زیر و به هم ریخته؛ ویران کردن، منهدم کردن، زیر و زیر کردن، درب و داغان کردن: یک یاد و تیغونی بود که انگار زمین و زمان می‌خواهد کن فیکون بشود. (باده‌ها خبر از تغییر فصل می‌دهند، جیمال میرصادقی، ۸۸؛ به نقل از فرهنگ فارسی عامیانه)

«همین بمب اتم که ساخته شده... تعریف می‌کنند که یکدفعه در یک چشم به هم زدن یک شهر و یک مملکت را کن فیکون می‌کنند.» (اسب، بابا مقدم، ۲۵؛ به نقل از فرهنگ فارسی عامیانه ذیل «کن فیکون کردن»).

در حالی که در ابتدا منظور چیز دیگری بوده است. این مثل از قرآن اقتباس شده است. «کن فیکون» عبارتی قرآنی است که در پنج آیه (انعام / ۷۳، نحل / ۴۰؛ مریم / ۳۵، یس / ۸۲، غافر / ۶۸) آمده است به معنی «باش و می‌شود» که از آن، شدن کاری یا ایجاد شدن چیزی به امر خداوند، اراده شده است. اما در ضرب المثل مطلقاً معنای ویرانی و نابودی دارد. این تعبیر می‌تواند است از اینجا ناشی شده باشد که در مورد اول از آیات مذکور، سخن از نفخ صور (که بار نخست آن سبب پرگ همه موجودات زنده می‌شود) رفته است و در مورد دوم، آیه قبل از آن، درباره محشر و عذاب کافران بوده است.

۶. مته به خشخاش گذاشتن

کاربرد امروزی این ضرب‌المثل «۱. کنایه. است» از دقت بی‌اندازه به خرج دادن، به همه جزئیات رسیدگی کردن، موشکافی کردن: ۲. پی‌جویی و تفحص بی‌اندازه کردن: برای ما... خوبیت ندارد که این موضوع را کش بدھنیم و پیش‌نویس و گزارش بنویسیم... مسئولیت دارد، آقا جان، ممکن است که [اداره] فرهنگ مته به خشخاش بگذارد... و بازخواست کند و حکم منتظر خدمت و انفصال و این حرفها. (شب عروستی بابام، عباس پهلوان؛ ۳۱؛ به نقل از فرهنگ فارسی عامیانه) اما توضیحی که داستان نامه آورده است کاربرد دیگری برای آن معرفی می‌کند: «زور و هنر را در غیر موضوع به خرج دادن» یعنی به کاری نشدنی پرداختن و بیهوده انرژی صرف کردن. ظاهراً تعبیر رایج، در اثر توجه به دانه‌های خشخاش و ریز بودن آن‌ها و تصور دشواری سوراخ کردن آن‌ها حاصل شده است اما در صورت اصلی، توجه اهل زبان به غبث بودن و غیر ممکن بودن کار معطوف بوده است.

ب) دگرگونی مفهوم در اثر تلقی نادرست از شکل صوری کلمات

۱. کج دار و مریز

بیشتر اهل زبان «مریز» را «مریض» تلقی می‌کنند و معنی می‌کنند: «به گونه‌ای ناقص و ضعیف، کاری را انجام دادن» (از ۳۶ دانشجوی زبان و ادبیات فارسی در یک کلاس، ۸ تن «مریز» و ۲۲ تن «مریض» نوشته بودند.)^(۱)

این ضرب‌المثل از دو فعل و یک حرف عطف تشکیل شده است: فعل امر (کج

۱. چند سال پیش (شاید ۱۳۷۱) از دوست عزیزم زنده یاد دکتر سیامک عرب خواسته بودم که در یکی از کلاس‌های ضرب‌المثل‌های مورد بحث این مقاله را برای دانشجویانش بخواند و از آنان بخواهد که ضمن نوشتن اصل ضرب‌المثل‌ها، معنی و شرح آن‌ها را نیز بنویسند و آن عزیز با بزرگواری پذیرفت. یادش گرامی باد.

دار) + و + فعل نهی (مریز).

«جامی که به دست توست کج دار و مریز» یعنی میانه رو باش و با مردم مدارا کن.
(نک: امثال و حکم و داستان نامه بهمنیاری ذیل «کج دار و مریز».)
ظاهراً این تفاوت به جهت وجود کلمه «کج» و نیز شکل ادبی فعل نهی «ریختن»
(که با «مت» آغاز می شود و برای مردم مانوس نیست)، پیدا شده است و مثلاً اگر «کج
دار و مریز» گفته شود مفهوم اصلی آن زودتر به ذهن می آید.

۲. در حول و ولا افتادن -

این ضرب المثل البته با تفاوتی در املا «هول و ولا» در نزد اهل زبان به معنی «در
اضطراب و تب و تاب افتادن» به کار می رود. جمال زاده ذیل «هول و ولا»
آورده است: «ولا به فتح اول تابع و مترادف هول است. گویا این تعبیر عامیانه از آیه
شریفه «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» گرفته شده باشد. و عوام «حول» را به
جای «هول» گرفته و لفظ بعدی یعنی «ولا» را مترادف و تابع آن پنداشته اند و رفته
رفته این ترکیب مصطلح شده است.» (فرهنگ لغات عامیانه، جمال زاده) و بیشتر تحت
تأثیر «هول خوردن، هول کردن، هول و تکان، هول توی دل کسی افتادن / انداختن»
و گرنه «ولا» تحت هیچ قاعده ای تابع حول یا هول نمی تواند بشود. آیه ای که مردم
بسیار بر زبان می آوردند و می شنیدند منشأ پدید آمدن این تعبیر جدید و تغییر در
اصل شده است.

(از میان دانشجویان مذکور نیز ۱۹ تن «هول و ولا» نوشته بودند.) فرهنگ فارسی عامیانه
نیز مدخل «حول و ولا» را آورده و بدون هیچ گونه توضیحی به «هول و ولا» ارجاع
داده است. «دفعه اول من هم مثل تو بودم همه اش خیال می کردم مریض شده ام،
همه اش هول و ولا داشتم. (بادهها خبر از تغییر فصل می دهند، ۱۰۳)؛ این جاها زیاد هم
مطمئن نیست آدم همیشه توی هول و ولاست. (بادهها، ۲۸۴)» (فرهنگ فارسی عامیانه،

ذیل «هول و ولا» و «توی هول و ولا بودن»

۳. والذاریات، با / به چه والذاریاتی!

فارسی زبان‌ها «ذ» را «ز» تلفظ می‌کنند و این اصطلاح را امروزه به معنی: «رنج، صدمه، زجر، گرفتاری، محمصه» (فرهنگ فارسی عامیانه)؛ با دشواری و گرفتاری و مکافات و نهایتاً زار زدن و زاری کردن، کاری را به طور ناقص انجام دادن به کار می‌برند. «قبر حوّا به والذاریاتی افتاده! بدتر از بی نام و نشان‌ترین امامزاده‌ها مثلاً در ابرقو. (خسی در میقات، ۱۵) چهل نطفه تخم مرغ، یعنی مایعی از نوع سفیده تخم و آمیخته با آن و در حدود یک استکان، ... به چه والذاریاتی منی خوردم، باشد. (سنگی بر گوری، ۴۰)» (فرهنگ فارسی عامیانه، ذیل «والذاریات»)

تطبیق زاری با الذاریات که در آیه نخست سوره الذاریات آمده است صرفاً تشابه لفظی است و ذاریات به معنی بادهاست که ربطی به زاری ندارد و این تلقی اهل زبان است که عربی نمی‌داند و عبارت قرآنی را به لفظ و معنی فارسی تلقی کرده و به کار برده است.

ضرب‌المثل‌های دیگری نیز هست که تغییراتی در مفاهیم آن‌ها رخ داده است و برای اطلاع از چند و چون آن‌ها می‌توان به کتاب‌های امثال و حکم دهخدا، داستان‌نامه بهمنیاری و ... مراجعه کرد از قبیل: «حساب کسی با کرام‌الکاتبین بودن، ننه من غریبم در آوردن، تا فیها خالدون چیزی را گفتن، بغداد کسی خراب بودن، حلوی تن تنانی تا نخوری ندانی، سز کسی بوی قرمه سبزی دادن و ...».

نتیجه:

در خواندن و فهم متون ادبی فارسی تحولات زبانی باید مد نظر دانشجویان و پژوهشگران زبان و ادب فارسی باشد تا به معنای درست و دقیق دست یابند.

کلمات و عبارات باگذشت زمان دچار تغییر می‌شوند و بدون توجه به آن‌ها قرائت و فهم درست متون دشوار یا ناممکن می‌گردد. در این مقاله ضمن توجه دادن به این امر، چند مورد از تغییرات مهم در امثال و حکم مورد بررسی قرار گرفته است که امید است مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

منابع:

- ۱- قرآن مجید
- ۲- امثال و حکم، علی اکبر دهخدا، تهران، امیرکبیر، چ ۶، ۴ ج، ۱۳۶۳.
- ۳- داستان نامه بهمنیاری، احمد بهمنیار، به کوشش فریدون بهمنیار، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- ۴- دیوان حافظ، شمس‌الدین محمد حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، انتشارات زوار، چ ۴، ۱۳۶۲.
- ۵- سه مقاله دیگر، جلال آل احمد، تهران، انتشارات رواق، چ ۴، ۱۳۵۷.
- ۶- شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۶۴.
- ۷- فرهنگ آندراج، محمد پادشاه، به اهتمام سید محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ج ۷.
- ۸- فرهنگ فارسی عامیانه، ابوالحسن نجفی، تهران، نیلوفر، چ ۲، ۱۳۷۸.
- ۹- فرهنگ لغات عامیانه، سید محمدعلی جمالزاده، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۱.